



Research article

Research in Comparative Literature (Arabic and Persian Literature)
Razi University, Vol. 10, Issue 1 (37), Spring 2020, pp. 135-158

Arabic Literature in Farrokhi Sistani's Poetry

Alireza Manouchehrian¹

Associate Professor, Department of Persian Literature, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages,
Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Received: 01/31/2017

Accepted: 06/09/2017

Abstract

One of the most interesting areas of study and research in Eastern literature is the interaction of literary works in Persian and Arabic languages, especially the common themes of Persian and Arabic poetry, which is one of the oldest topics in comparative literature. It is also one of the most difficult fields of research in this field. In the present study, which has been prepared by the scientific-research Institute, the author has tried to explore the influence of Arabic poetry and literature on the poetry of Farrokhi Sistani, a fifth-century Persian poet, in a comparative-descriptive-analytical manner based on the French school of comparative literature. The present study, after preface and deals with Farrokhi's poetic style, it briefly points to the influence of the Qur'an and Arabic words and the names on his collection. Among other things, it has been concluded that Farrokhi, while being influenced by the interpretations and images of Arabic poetry and literature, is a creative and thematic poet; furthermore, in the literature of the Orient, and especially in Farrokhi's poetry, the dominant culture of the pen on the arrow and the sword, which is the dream of the educated human beings of the present age, has been well illustrated. Hopefully, this exploration will further the long-standing connect between Persian and Arabic literature and it adds another source to the sources of comparative research.

Keywords: Comparative Literature, Persian Literature, Arabic Literature, Poetry, Farrokhi Sistani.



کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)
دانشگاه رازی، دوره دهم، شماره ۱ (پیاپی ۳۷)، بهار ۱۳۹۹، صص. ۱۳۵-۱۵۸

ادب عربی در آینه شعر فرخی سیستانی

علیرضا منوچهریان^۱

دانشیار گروه ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

پذیرش: ۱۳۹۶/۶/۱۵

دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۱۲

چکیده

یکی از جذاب‌ترین زمینه‌های مطالعه و پژوهش در ادبیات مشرق‌زمین، پرداختن به تأثیر متقابل آثار ادبی در زبان‌های پارسی و عربی و به‌ویژه درون‌مایه‌های مشترک دیوان‌های شعری پارسی و عربی است که از کهن‌ترین مباحث ادبیات تطبیقی و در عین حال از دشوارترین زمینه‌های پژوهش در این عرصه نیز به‌شمار می‌رود. در جستار فراروی که به‌شیوه علمی - پژوهشی فراهم آمده، نگارنده کوشیده است که با روش تحلیلی - توصیفی و بر اساس مکتب فرانسه در ادبیات تطبیقی، تأثیر شعر و ادب عربی را بر دیوان فرخی سیستانی شاعر پارسی قرن پنجم هجری کاوش نماید. پژوهش حاضر، پس از پیشگفتار و پرداختن به سبک شعری فرخی، به تأثیر قرآن و واژگان و نام‌های عربی بر دیوان وی اشاره‌ای کوتاه نموده، سرانجام به مبحث تفصیلی مقاله، یعنی مقایسه نمونه‌های متعددی از اشعار و امثال عربی با اشعار فرخی پرداخته و از جمله به این نتیجه رسیده است که فرخی، در عین تأثیرپذیری از تعبیرها و تصاویر شعر و ادب عربی، شاعری خلاق و مضمون‌آفرین است؛ دیگر اینکه در ادبیات مشرق‌زمین و به‌ویژه شعر فرخی، فرهنگ غلبه قلم بر تیر و شمشیر که آرزوی انسان‌های فرهیخته عصر حاضر است، به‌خوبی جلوه گر شده است. امید، آنکه این کاوش‌نامه، پیوند دیرین ادب پارسی و عربی را بیش از پیش بنماید و منبعی دیگر به منابع پژوهش‌های تطبیقی بیفزاید.

واژگان کلیدی: ادبیات تطبیقی، ادب فارسی، ادب عربی، شعر، فرخی سیستانی.

۱. پیشگفتار

نگاهی به گذشته ادبیات ایران، با قدمت بیش از هزارساله آن، جای هیچ تردیدی را باقی نمی‌گذارد که شاعران بزرگ ادب پارسی از قرون اولیه ظهور زبان دری تا نزدیک به عصر حاضر، از منوچهری، فرّخی، سنایی و انوری تا سعدی، حافظ، مولوی و حتی شاعران نزدیک به قرن معاصر؛ همچون ادیب پیشاوری، همگی استادان مسلم در دو ادب پارسی و عربی بوده‌اند.

جالب این است که بسیاری از این سخن‌دانان نه تنها در علوم ادبی و فنون عربی؛ بلکه در شاخه‌های گوناگون علم و دانش بشری، تبخّر خیره‌کننده‌ای داشته‌اند؛ نعمتی بزرگ که با گسترش و انشعاب علوم و صنعتی شدن زندگی بشری و روی آوردن به زندگی شهری، با آن اشتغالات مادی و تردهای دنیوی، و در یک کلمه به سبب عوارض و اندیشه‌های غالب عصر تجدد و پساتجدد، امروزه تقریباً از میان رفته است و بساط آن دانشمندان و ادیبان جامع‌العلوم و کامل‌الفنون برچیده شده است. وقتی انسان شرح حال و سرگذشت هریک از این ناموران ملک سخن را از نظر می‌گذرانند، بی‌اختیار حدیث نفس می‌کند و با آن سخن فرّخی سیستانی، ایشان را خطاب می‌کند که «از علم و ادب چیست کان تو ندانی؟» (۱۳۸۵: ۳۷۰)

از قضا موضوع و مبحث این مقال، همین فرّخی سیستانی است، شاعر کم‌نظیری از قرن چهارم و پنجم هجری که شاید تاکنون از تبخّر او در عربی‌دانی و تأثیر ادب عربی بر شعر وی کمتر سخن به میان آمده است و بیشتر، سخن از تأثیر زبان و شعر عربی بر سخنورانی همچون منوچهری دامغانی مطرح بوده است.

۱-۱. تعریف موضوع

موضوع و مسئله‌ای که نوشتار پیش رو در صدد پرداختن به آن است، کاوش در دیوان فرّخی سیستانی^(۱)، از دیدگاه شعر و ادب عربی است. پیش از ورود به مبحث پیش گفته ابتدا به سخن درباره سبک شعری فرّخی پرداخته و به مقایسه سبک او با برخی از شاعران عرب اشاره‌ای می‌شود.

بی‌گمان، مهم‌ترین ویژگی سبک شعر فرّخی، لطافت و بداعت اشعار اوست و خود می‌گوید «جهد کنم تا بدیع گویم هموار» (همان: ۹۵) برای نمونه بیت بدیع زیر را بنگرید:

سرو و مهت نخوانم، خوانم چرا نخوانم هم ماه با کلاهی هم سرو با قبایی

(همان: ۳۶۱)

نیز بیت ساده و دلربای زیر:

به من بازگرد ای چو جان و جوانی که تلخ است بی‌تو مرا زندگانی

(همان: ۳۶۹)

همین خصوصیت سبکی لطافت و روانی، موجب شده است که ابیات او از جمله امثال سائر و اقوال مشهور در ادب پارسی شود؛ برای مثال: «کور چه خواهد به جز دو دیده روشن» (همان: ۲۶۹) که در کتاب *امثال و حکم* دهخدا نیز آمده است (دهخدا، ۱۳۷۶، ج ۳: ۱۲۴۳). نیز آنجا که گفته است: «عمر دوباره نداده‌اند کسی را» (فرّخی سیستانی، ۱۳۸۵: ۴۳۳) یا اینکه «شنیدم که جوینده یابنده باشد» (همان: ۳۷۳) یا «شیر هم شیر بود گرچه به زنجیر بود» (همان: ۳۰۴).

صاحب *ابدع البدایع*، سبک بلاغی فرّخی را با سعدی مقایسه کرده و می‌گوید: «قصاید فرّخی و غزل‌های سعدی غالباً بر منوال مساوات (مابین اطناب و ایجاز) است.» (گرگانی، ۱۳۷۷: ۳۱۸)

صفا نیز قصاید فرّخی را با غزل‌های سعدی می‌سنجد و می‌نویسد: «همان سادگی و لطف ذوق و دقت احساسات و شیرینی بیان را که سعدی در میان غزل‌سرایان دارد، فرّخی در میان قصیده‌گویان داراست.» (۱۳۶۲: ۱۳۱)

صفا در بیان مقام شعر و شاعری فرّخی می‌افزاید: «فرّخی یکی از بهترین شاعران قصیده‌سرای فارسی است.» (همان). یادآوری می‌شود که بهترین و برگزیده‌ترین اشعار و قصیده‌های فرّخی که زندگی‌نامه‌نویسان، آن‌ها را از نوادر کلام و عجایب اشعار او برشمرده‌اند، دو قصیده با مطلع‌های زیر است:

با کاروان حله برفتم ز سیستان با حله تینده ز دل بافته ز جان

(۱۳۸۵: ۳۲۹)

چون پرند نیلگون بر روی پوشد مرغزار پرنیان هفت‌رنگ اندر سرآرد کوهسار

(همان: ۱۷۵)

نیز قطعه‌ای که بیت آغازینش چنین است:

همه نعیم سمرقند سربه‌سر دیدم نظاره کردم در باغ و راغ و وادی و دشت

(همان: ۴۳۳)

شفیعی کدکنی می‌گوید: «در شعر فرّخی، تصویرها نرم و لطیف است و... با اینکه در حوزه کلی شعر او محور عمودی قصاید ضعیف و تکراری است... ولی... در سراسر دیوان او به مجموعه‌ای از تصویرهای تازه از طبیعت بی‌جان و طبیعت زنده می‌توان دسترس یافت که از هر جهت قابل توجه است.» (۴۸۶-۴۸۷: ۱۳۸۰)

اینک در بیان لطف طبع و روانی شعر فرّخی، افسار سخن را به دست مصحح دیوان او، محمد دبیرسیاقی می‌سپاریم که می‌گوید: «دیوانش از آغاز تا انجام یکدست و یکنواخت، لطیف و ملایم، بلند و بدیع است، جویباری است با زمزمه جان‌فزا و به گوش خوش آیند، صافی و پاک و گوارا» (فرّخی سیستانی، ۱۳۸۵: پانزده)؛ البته فرّخی خود نیز به اهمیت خصلت روانی و سهولت شعر نزد سخنوران اشاره می‌کند:

کردار او به نزد همه خلق معجزاست چون نزد شاعران سخن سهل معنوی

(همان: ۴۰۰)

بسیاری از منابع ادبی و کتاب‌های تراجم و تذکر قدیم و جدید پارسی از مجمع‌النوادر^(۲) و حداثق السحر گرفته تا مجمع الفصحاء و سخن و سخنوران، بر خوش طبعی و نیز قدرت سهل و ممتنع گویی فرّخی اذعان کرده‌اند. نظامی عروضی گفته است: «فرّخی ... طبعی به‌غایت نیکو داشت و شعر خوش گفتی.» (۱۳۴۳: ۵۸) فروزانفر می‌گوید: «ایاتش به‌اندازه‌ای ساده و طبیعی و از هر گونه تعقید و حشو برکنار است که گویی اسلوب شعر و نظم مخصوص آن را از یاد برده و به‌جای اینکه شعر بگوید، محاوره کرده.» (۱۳۸۰: ۱۲۴)

رشیدالدین وطواط، فرّخی را در سادگی و سلاست اشعار، با ابوفراس و بحتری شاعران نامدار عرب در عصر عباسی مقایسه کرده است و می‌گوید که فن سهل و ممتنع (گفتن) در تازی از آن ابوفراس و بحتری است و در پارسی از آن فرّخی (ر.ک: بی تا: ۲۳).

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف

ضرورت پرداختن به ادبیات کهن پارسی بر کسی پوشیده نیست؛ زیرا به‌قول فرای^۱ «دست کشیدن از گذشته... به‌معنای از دست دادن تاریخ است.» (طه‌ندا، ۱۳۸۴: ۵۳) اینک نباید از نظر دور داشت که یکی از منابع مهم ادبی در کاوش‌نامه پژوهشگران دیوان‌های کهن پارسی، شعر و ادب عربی است که این جستار، تأثیر آن را بر دیوان فرّخی سیستمی بررسی کرده است؛ البته این فرضیه وجود دارد که منتبّی - به‌مثابه اثر‌گذارترین شاعر عرب در ادب پارسی - بیشترین تأثیر را در میان شاعران قدیم عرب، بر شعر فرّخی داشته باشد. گفتنی است که «تا مدت‌مدیدی تاریخ‌نگاری تطبیقی، مطالعات مربوط به تأثیر را در رده اول اهمیت قرار داده بود.» (شورل^۲، ۱۳۸۶: ۸۳)

از مهم‌ترین اهداف پژوهش حاضر، آشنایی با بخشی از منابع ادبی و متون معرفتی دیوان فرّخی سیستمی و از آنجا شناخت علمی عمیق‌تر دیوان این سخنور سترگ ادب پارسی است؛ افزون بر آنکه جستار پیش رو، منبع پژوهشی جدیدی را به منابع ادبیات تطبیقی می‌افزاید.

۱-۳. پرسش‌های پژوهش

- شیوه‌های تأثیر ادب عربی در شعر فرّخی کدام‌اند؟

1. R. Frye

2. Y. Chevrel

- فرّخی بیشترین تأثیر را از کدام شاعر عرب پذیرفته است؟
 - تأثیرپذیری و تقلید فرّخی از شاعران عرب چه تأثیری بر سبک او گذاشته است؟ از او مقلّد صرف ساخته یا به ابتکار و خلاقیت او گزندگی وارد نساخته است؟

۱-۴. پیشینه پژوهش

بدیهی است که درباره شعر فرّخی سیستانی که از سخن‌سرایان نامدار ادب پارسی است، کتاب‌ها و مقالات بسیاری می‌توان یافت؛ اما پژوهشی که به موضوع نوشتار حاضر اختصاص داشته باشد و از منظر مباحث آن، به دیوان فرّخی پرداخته باشد، یافت نشد. ناگفته نماند که شفیع کدکنی در کتاب *صور خیال در شعر فارسی*، چند نمونه از تصاویر مشترک میان شعر فرّخی و اشعار شاعران عرب را آورده است که عبارت‌اند از ابن معتز (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۳۴۱، ۳۴۸ و ۳۵۷) و تنوخی (همان: ۳۴۶) و نیز تصویر کلیشه‌ای معشوق گریخته از رضوان به نقل از ثعالبی (همان: ۳۵۸)؛ البته موارد مقایسه‌ای پیش گفته، جز مورد «خوشه زلف» در این مقال تکرار نشده است. گفتنی است یکی از پژوهش‌هایی که با بخشی از مباحث نوشتار پیش رو مرتبط است، مقاله زینی‌وند و عسگری (۱۳۹۲) است که بر مقلدنبودن منوچهری در تأثیرپذیری از ادب عربی تأکید دارد. توضیح اینکه یکی از جنبه‌های پژوهشی جستار حاضر نیز پرداختن به مسئله مقلدبودن یا نبودن فرّخی از شاعران عربی است. در پایان باید افزود که یکی از پژوهش‌های وسیع در بررسی تطبیقی شعر پارسی و عربی، کتاب *مضامین مشترک در ادب پارسی و عربی اثر سیدمحمد دامادی* است که شامل هزار مدخل است و نمونه‌هایی از تطبیق با عربی را از سراسر ادب پارسی دری به دست داده است.

۱-۵. روش پژوهش و چارچوب نظری

در پژوهش حاضر، بررسی تطبیقی شعر فرّخی با شعر و ادب عربی به شیوه تحلیلی - توصیفی و براساس مکتب فرانسه صورت گرفته است که برخورد تاریخی میان دو ادبیات را لازمه پژوهش‌های تطبیقی میان ادبیات دو زبان برمی‌شمارد. محمد عبدالسلام کفافی در شرح مکتب فرانسه در ادبیات تطبیقی می‌گوید: «بررسی تطبیقی باید در دو زبان متفاوت صورت بگیرد به گونه‌ای که ادبیات یک زبان با ادبیات زبان دیگر مقایسه شود چنان که ضروری است این دو ادبیات باهم برخورد تاریخی هم داشته باشند.» (۱۳۸۲: ۱۴) در جستار پیش رو، به جلوه‌هایی از رابطه بینامتنی آشکار و نهان میان شعر فرّخی و ادب عربی پرداخته می‌شود. شرح و بیان شعر فرّخی، با نظر به شعر عربی، نوعی توضیح تطبیقی متون است و «توضیح متون، شیوه‌ای ممتاز در ادبیات تطبیقی» به‌شمار می‌آید (ژون، ۱۳۹۰: ۸۷).

۲. پردازش تحلیلی موضوع

الهام‌بخشی و اثرپذیری میان یک متن و متن‌های پیشین، به‌ویژه که از زبان‌هایی با فرهنگ و تاریخ مشترک سرچشمه گرفته باشند، از مباحث و کشمکش‌های ادبی بوده است و چه در ادبیات تطبیقی به مفهوم کهن آن و چه در نظریات جدید ادبی؛ همچون گفتگوی متون و بینامتنیت، بررسی شده است. از آنجاکه قرآن کریم، منبع الهامی مهم برای ادب فارسی و عربی بوده است، در نوشتار پیش رو بحث تأثیر زبان و ادب عربی در شعر فرّخی سیستانی، با جلوه‌هایی از قرآن در دیوان فرّخی آغاز می‌شود:

۱-۲. آیات قرآنی

فرّخی چون دیگر شاعران پارسی، قرآن را در اشعار خود یاد کرده و از آیات آن بهره برده است؛ چنان‌که گاهی به‌نام قرآن یا انزال قرآن اشاره کرده است: «از خدایی که فرستاد به احمد قرآن.» (۱۳۸۵: ۲۷۹) همچنین سروده است:

مردمان را خرد و رای بدان داد خدای تا بدانند بد از نیک و سرود از قرآن

(همان)

گاهی شاعر به‌نام سوره و آیه تصریح کرده است؛ مانند سوره اخلاص (همان: ۲۴۱) و نیز آیه الکرسی (همان: ۴۰۷) و گاهی نیز به تضمین از قرآن پرداخته است؛ مانند «قل أعود» (همان: ۳۰۹) و نیز در بیت زیر:

اگر بخل خواهد که روی تو بیند به گوش آید او را ز تو «لن ترانی»

(همان: ۳۷۰)

در تحلیل ادبی این بیت فرّخی باید گفت که شاعر با هنر تصویرگری و قدرت مضمون‌آفرینی امکان دیدار حساست و ممدوح را نفی ابدی کرده است.

بیت زیر نیز بر بینامتنیت شعر فرّخی و قرآن دلالت دارد:

یارب چه دل است آنکه در او گم شد و ناچیز چیزی که به شش روز نهاد ایزد دادار

(همان: ۱۱۲)

که اشاره به آیه ﴿خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾ (حدید/ ۴) است.

نیز بیت زیر:

مَنْت نهد بر توبه کردار فراوان داند که ز مَنْت بشود رونق کردار

(فرّخی سیستانی، ۱۳۸۵: ۱۱۲)

که اشاره^(۳) به آیه ﴿لَا تُبْطَلُوا صِدْقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى﴾ (بقره/ ۲۶۴) است.

۲-۲. واژگان و عبارات عربی

فرّخی در به کارگیری واژگان و عبارات‌های عربی؛ همچون برخی سخنوران پارسی راه افراط نپیموده و زبان شعری ساده‌دوران خویش را که کمتر واژگان عربی داشته، رعایت کرده است و گاهی نیز که عربی‌گویی کرده، دچار تکلف و تصنع نشده، گرچه مصرعی را به عربی اختصاص داده باشد:

جهان به کام تو دارد و رهنمون تو باد محوّل الأحوال و مسبّب الأسباب

(۱۲: ۱۳۸۵)

این بیت ملمّع بسیار ساده و روان است؛ چنان‌که معنای مصراع عربی را هر پارسی‌زبانی که اندک اطلاعی از زبان و ادبیات داشته باشد، درمی‌یابد. یا برای مثال، آنجا که عبارتی عربی و کلامی دعایی را به منزله جزئی از مصراع می‌آورد و می‌گوید: «تواند که نگوید أحسن الله جزاه» (همان: ۳۵۲) باز هم عبارتی ساده، روان و معروف را به کار می‌برد؛ البته گاهی در قافیه‌های شعر فرّخی سیستانی، واژگان عربی کم کاربرد و غیر متداول در زبان فارسی به کار رفته است همچون «وسن» (همان: ۳۰۹) و «وثن» (همان: ۳۱۰). غلامحسین یوسفی در این باره می‌گوید: «گاه در شعر فرّخی سیستانی، به واسطه ضرورت وزن و قافیه یا رعایت نکات دیگر، بعضی کلمات یا ترکیبات عربی - که نسبت به دیگر اجزای ساده کلام او مهجور و سنگین تر است - دیده می‌شود.» (۱۳۶۸: ۵۴۱)

یکی از کاربردهای الفاظ عربی در دیوان فرّخی که نظر نگارنده را به خود جلب کرد، فعل عربی «أرجو» به معنای «امید است» یا «امیدوارم» است که چه بسا فرّخی بیش از هر شاعر پارسی دیگر آن را به کار برده است و کاربرد این واژه از ویژگی‌های سبکی اوست، چنان‌که گوید «أرجو که فرّخی بود و فرخجستگی» (همان: ۳۳۹)؛ نیز می‌سراید:

اصل بزرگ دارد، خوی شریف دارد «ارجو» که تا قیامت زین هردوان خورد بر

(همان: ۱۸۶)

به‌رحال چنان‌که گفته آمد، فرّخی نسبت به زبان نرم و معیار آن روزگار، در عربی‌گویی افراط نکرده است و حتی به لزوم سره و سلیس بودن اشعار نیز تصریح کرده است: «شعرهایی سره و معنی او طبع پذیر» (همان: ۱۸۵) و گاهی در شعر او تقابل زبان عربی و دری وارد شده است:

اندر عرب در عربی‌گویی او گشاد و او باز کرد پارسیان را درِ دری

(همان: ۳۸۱)

نیز در چند موضع از دیوان او تقابل واژگان عرب و عجم آمده است.

سرانجام اینکه گاهی فرّخی به علم صرف از جمله «مذکر» و «مؤنث» در زبان عربی پرداخته است؛ برای مثال آنجا که می‌گوید:

ماه از آن گفتم کاندر لغت و لفظ عرب چشمه روز بود ماده و مه باشد نر

(همان: ۱۰۶)

که به مؤنث بودن «شمس» و مذکر بودن «قمر» در صرف و لغت عربی اشاره دارد.^(۴)

۲-۳. بیان منابع ادبی

گاهی فرّخی سیستانی، نام کتاب‌های لغت و ادب عربی را در اشعار خود آورده است:

«عین» و «تهذیب لغت» با سخن بذله او همچنان است که با دست غنی دست فقیر

(همان: ۱۸۵)

شاعر با استادی و مهارت تمام، با تشبیه تمثیل، سخنوری و سخن‌سنجی ممدوح خویش را بر منابع ادبی کلان و کهن عربی همچون العین و التهذیب برتری می‌دهد.

گفتنی است که العین نام کتاب بسیار مهمی در لغت، تألیف خلیل بن احمد فراهیدی، دانشمند و ادیب بزرگ قرن دوم هجری است که از بنیان‌گذاران علم نحو عربیت و نیز واضع علم عروض است؛ البته برخی گفته‌اند که العین فقط منسوب به خلیل است و از تألیفات او نیست. نیز گفته‌اند که خلیل تنها تألیف این کتاب را شروع کرد و اوائل آن را مرتب ساخت و پس از درگذشت او، شاگردانش آن را کامل کردند (ر.ک: ابن خلکان، بی تا، ج ۱: ۳۱۱).

تهذیب لغت نیز همان کتاب التهذیب است که اثر بزرگ لغوی معروف قرن چهارم هجری، ابو منصور ازهری است که «مولد و مرگ او در هرات خراسان بوده است» (الزّرکلی، ۲۰۰۷، ج ۵: ۳۱۱).

۲-۴. اعلام عربی

فرّخی در دیوان خود گاهی از قبایل بزرگ عرب مانند ربیع و مضر یاد کرده است: «شاکران بیشتر او را ز ربیع و ز مضر» (۱۳۸۵: ۱۸۱) و گاهی از بزرگان عرب همچو وهب و حاتم سخن گفته است. ناگفته نماند که فرّخی بارها نام امیرالمؤمنین علی (ع) را در دیوان خود آورده و گاهی از ذوالفقار او نیز یاد کرده: «همچنان کز آسمان آمد علی را ذوالفقار» (همان: ۱۷۹)؛ اما در خصوص شاعران، فرّخی در دیوان خود، سخن‌سرایان بزرگ عرب همچون جریر و بحتری و متبّی را نام برده است؛ چنان که در بزرگی شعر و شاعری، به جریر و بحتری مثل زده است. در وصف شعر خواجه ابوسهل دبیر می‌گوید: «شعر گوید که بنشناسند از شعر جریر» (همان: ۱۸۵). نیز در شأن ممدوحی گوید:

نقدی کند درست و درو هیچ عیب نی

کان نقد را وفا نکند شعر بحتری

(همان: ۳۸۱)

این بیت فرّخی در توان نقّادی ممدوح، یادآور شعر متبّی در ستایش ابن عمید است (ر.ک: ۱۴۱۸، ج ۱: ۳۹۶).

سرانجام اینکه فرّخی در جایی از دیوان خود، نام متبّی را نیز آورده است، یعنی همان‌جا که صفحه‌ای از تاریخ ادبیات عربی را ورق زده و به ماجرای متبّی و کافور اشاره کرده است:

به بلخ بامی بشتافتم به خدمت او

چنان کجا متبّی به خدمت کافور

(۱۳۸۵: ۱۹۶)

جالب این است که «بلخ بامی» را در این بیت به صورت «تلخ کامی» نیز ثبت کرده‌اند (ر.ک: همان) که در این صورت، با آنچه برخی دربارهٔ متبّی و کافور گفته‌اند، مطابقت دارد که کافور، ممدوح محبوبی برای متبّی نبوده است.

۲-۵. امثال عربی

بی‌گمان شاعری همچون فرّخی، با آن اطلاعات وسیع ادبی، از ادب عربی، امثال سائر و سخنان مشهور عرب که نزد ایشان اهمّیت بسیاری داشته است، بهرهٔ وافری برده که در ذیل به برخی از این سخنان و امثال در دیوان وی پرداخته می‌شود. امثالی که در اینجا بررسی می‌شود، بیشتر از نمونه‌های مثل منظوم است؛ البتّه این مثل‌های منظوم را می‌توان در بخش بعدی پژوهش حاضر، یعنی اشعار عربی نیز گنجانند؛ ولی به سبب اهمّیت امثال سائر و کلمات فاخر در ادبیات عربی، با عنوان امثال بررسی می‌شوند.

۲-۵-۱. یکی از مثل‌های کهن عربی که در دیوان‌های شاعران گوناگون پارسی انعکاس یافته است (ر.ک: دهخدا، ۱۳۷۶، ج ۲: ۷۵۸) مثل معروفی است که در مجمع‌الأمثال ثبت شده است: «يُطَيَّنُ عَيْنَ الشَّمْسِ» (المیدانی، ۲۰۰۳، ج ۲: ۴۴۳) (ترجمه: چشمهٔ خورشید را گل اندود می‌کند). عرب‌ها این مثل را برای کسی می‌زنند که می‌خواهد حقّ واضح و آشکاری را بپوشاند (همان).

این مثل در مجمع‌الأمثال پارسی -/امثال و حکم دهخدا- چنین آمده است: «خورشید را به گل نتوان اندود» (۱۳۷۶، ج ۱: ۷۵۸).

فرّخی سیستانی، در این معنا سروده است:

کسی که خواهد تا فضل تو بپوشاند

گو آفتاب درفشنده را به گل اندای

(۱۳۸۵: ۳۷۲)

جمال‌الدین عبدالرزاق نیز می‌سراید:

حسود کوشد تا فضل من پیوشد لیک
کجا تواند خورشید را به گل اندود

(۱۳۷۹: ۱۰۲)

ناگفته نماند که به‌ظاهر، کهن‌ترین شاعر پارسی که این مضمون را به‌کار برده، اسدی است. ۲-۵-۲. مثل منظوم دیگر در دیوان فرّخی که در ادب عربی و متون عرفانی نیز به‌چشم می‌خورد، آنجاست که می‌گوید: «نزد همه کس اندک او باشد بسیار.» (۱۳۸۵: ۱۶۵) این معنا بدان مضمون معروف عربی اشاره دارد که در منابع عرفانی همچون مصباح‌الهدایه و شرح‌تعرّف، بدون نسبت به‌گوینده مشخص، وارد شده است:

قلیل منک یکفینی ولکن
قلیلک لا یقال له قلیل

(مستملی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۴۲؛ کاشانی، ۱۳۸۷: ۲۸۵)

(ترجمه: اندکی از تو برایم کافی است؛ ولی به اندک تو اندک نمی‌گویند.)

در اهمیت این بیت عربی، همین بس که سیوطی (۱۴۲۳، ج ۲: ۵۵۷) به آن استشهاد کرده است. ناگفته نماند که وی بیت یادشده را در بیان معنای تنوین در آیه ﴿وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾ (توبه/ ۷۲) (ترجمه: اندکی از) رضای الهی بزرگ‌تر (و بهتر از نعمت بهشت‌ها) است. آورده است. او می‌گوید که تنوین در کلمه «رضوان» به معنای تقلیل است. گفتنی است که تفتازانی نیز تنکیر مسندالیه در این آیه را به‌سبب تقلیل دانسته است (۱۴۱۶: ۸۹).

۲-۵-۳. یکی دیگر از امثال معروف در ادب فارسی و عربی، معنایی است که سعدی نیز آن را پرورانده است که «همانچه مورچه را بر سر آمد از پَر خویش» (۱۳۸۱: ۴۸۴). به‌ظاهر این معنا از ادب عربی به شعر پارسی راه یافته است. شاعری به نام طریح گفته است:

وَإِذَا اسْتَوَتْ لِلنَّمْلِ أَجْنِحَةٌ
حَتَّى تَطِيرَ فَقَدْ دَنَا عَطْبُهُ

(دامادی، ۱۳۷۹: ۲۵۸)

(ترجمه: هر گاه بال‌های مورچه آماده پریدن شود، هلاک آن نزدیک شود.)

گفتنی است که دامادی این بیت را از محاضرات الأدباء نقل کرده است؛ البتّه در نسخه‌ای از محاضرات که در دسترس نگارنده پژوهش حاضر است، فعل «تَطِير» به صورت «يَطِير» ثبت شده است (ر.ک: الرّاعب الاصفهانی، ۱۴۲۵، ج ۴: ۸۵۴) اما «تَطِير» صحیح‌تر به نظر می‌رسد.

فرّخی می‌سراید:

دشمن خواجه به بال و پر مغرور مباد که هلاک و اجل مورچه بال و پر اوست

(۱۳۸۵: ۲۸)

چنان که دیده می‌شود، میان بیان فرّخی و شعر عربی «تفاوت از زمین تا آسمان است»؛ ولی در برخی کتاب‌های نقد به سبک قدیم دیده می‌شود که به مجرد اندک رابطه بینامتنی - اگرچه از نوع پنهان - میان دو دیوان، شاعر دوم را به سرقت شعر شاعر نخست متهم می‌کنند. برخی کتاب‌های قدیم عربی که درباب موازنۀ میان دیوان‌های شاعران عرب به‌نگارش درآمده، پر از چنین نقدهای ظالمانه و داوری‌های غیر دانشورانه است. حقیقت آن است که فرّخی مضمون کلّی را از شعر عرب یا مثل معروف عربی گرفته است که «إذا أراد الله هلاک التّملة أنبت لها جناحین.» (المیدانی، ۲۰۰۳، ج ۱: ۱۰۵). (ترجمه: هرگاه خدا بخواهد که مورچه را هلاک سازد، برای او دو بال برویاند.) آنگاه مضمون را در قالب تشبیهی ضمنی ریخته و دشمن خواجه را به مورچه تشبیه کرده و چیزی شبیه حکایت از آن ساخته است.

گفتنی است که از لحاظ کارکرد تصویر در شعر قدیم فارسی، تشبیه در درجۀ نخست، برای توضیح و تأکید معنا به کار می‌رود و «در شعر دورهٔ اوّل فارسی دری در عصر سامانی و غزنوی، تشبیه، عنصر مسلّط است. در شعر قدیم عرب نیز تشبیه رکن اصلی شعر است؛ زیرا تشبیه مناسب‌ترین روش برای مقصودی است که ذهن و نگرش سنتی از شعر و تصویر شعری می‌طلبد» (فتوحی، ۱۳۹۳: ۸۹)؛ به دیگر سخن، فرّخی تصرف کاملی در شعر و مثل عرب کرده و تأثر را از دایرۀ تقلید خارج ساخته است.

در پایان این مبحث و مثال، ناگفته نماند که در ادب پارسی افزون بر مضمون «پر داشتن مورچه»، مضمون دیگری با عنوان «پر داشتن گربه» نیز مطرح شده است؛ اما این دو با هم تفاوت ماهیتی دارند؛ زیرا در مورد نخست، پر داشتن، موجب هلاک خویش است و در مورد دوم، موجب هلاک دیگران؛ سعدی می‌سراید:

گربه مسکین اگر پر داشتی تخم گنجشک از جهان برداشتی

(۱۳۸۱: ۹۵)

جالب است که دو مضمون یادشده، بر جنبه‌های مهمّی از روان‌شناسی فردی و اجتماعی در جوامع انسانی دلالت می‌کنند؛ افزون بر آن، دو مضمون پیش‌گفته و به‌ویژه مضمون دوم، بستر مناسبی برای طرح برخی مباحث جامعه‌شناسی سیاسی است و بدین‌روش، شاخه‌های مهمّ ادبیّات تطبیقی همچون بررسی تطبیقی ادبیّات با جامعه‌شناسی و روان‌شناسی در اینجا قابل طرح و بیان است که خارج از حوصلۀ این مقال است.

۲-۵-۴. نمونه‌ای دیگر از پیوند امثال فارسی و عربی در دیوان فرّخی سیستانی، آن است که می‌گوید: «بر

بیهده کس را نستانند و...» (۱۳۸۵: ۱۱۲). این سخن فرّخی اشاره بدان بیت عربی معروف است:

النَّاسُ أَكْبَسُ مَنْ أَنْ يَمْدَحُوا رَجُلًا حَتَّى يَسْرُوا عِنْدَهُ آثَارَ إِحْسَانٍ

(التّعالی، بی‌تا، ج ۴: ۱۴۷)

(ترجمه: مردم هوشیارتر از آنند که کسی را بستانند مگر آنکه نزد او آثار نیکی و احسان را مشاهده کنند.)

در تاریخ بیهقی نیز آمده است: «کس به غلط نام نگیرد.» (۱۳۸۵، ج ۲: ۶۹۸) و نزدیک بدین معنا آمده است: «لأمر ما يُسَوِّدُ مَنْ يَسُوذُ.» (المیدانی، ۲۰۰۳، ج ۲: ۲۰۵). (ترجمه: مردم کسی را بدون شایستگی، برتری نمی‌دهند.) به نظر نگارنده، عربی‌دان بزرگی همچون فرّخی، با نظر به چنین شعر معروفی در ادب عربی است که می‌گوید «بر بیهده کس را نستانند».

۲-۶. شعر عربی در آئینه دیوان فرّخی

در این بخش به تأثیر شعر عربی بر دیوان فرّخی سیستمی و تطبیق شعر او با اشعار برخی شاعران بزرگ عربی پرداخته می‌شود.

۲-۶-۱. امرؤالقیس

نخستین جلوه‌های شعر عربی در دیوان فرّخی به بزرگ‌ترین - یا به عبارت بهتر نخستین شاعر بزرگ عرب - امرؤالقیس اختصاص می‌یابد و در ذیل دو نمونه از نظر می‌گذرد:

۲-۶-۱-۱. فرّخی می‌گوید:

شعر درازتر ز «قفا نَبْک» پیش او کوتاه شود چو قافیۀ شعر مثنوی

(۱۳۸۵: ۴۰۰)

جمله «قفا نَبْک» نام معلقه معروف امرؤالقیس است و معلقه نیز با همین جمله آغاز می‌شود:

قفا نَبْکِ مِنْ دِکْرِي حَيْبٍ وَمَنْزِلٍ بِسِقْطِ اللَّوِي بَيْنَ الدُّخُولِ فَخَوْمِلٍ

(۱۴۰۹: ۲۵)

انوار در ترجمه منظوم این بیت گفته است:

ای همسفر درنگ که ریزیم اشک غم بر یاد یار و منزل سقط و لوای او^(۵)

خوشبختانه، دبیرسیاقی ذیل بیت فرّخی، بیت امرؤالقیس را آورده و نوشته است: «اشاره به قصیده

امرؤالقیس است به مطلع...» (فرّخی سیستمی، ۱۳۸۵: ۴۰۰).

نگارنده عرضه می‌دارد که تضمین استادانه‌ای که فرّخی از شعر امرؤالقیس کرده است، بسیار مهم است؛ زیرا او با همین دو لفظ و دو فعل متوالی «قفا» و «نَبْک»، در واقع، در نهایت ایجاز، شعر کهن عرب را به پارسی‌زبانان معرفی کرده است؛ زیرا «قفا نَبْک» (بیا تا بگریم) همه چیز شعر عرب است و آن قدر نزد آنان

زیبا و زبازد است که مثل و مثال خوبی و زیبایی است و هرگاه بخواهند بگویند کسی یا چیزی بیش از حد زیباست، می گویند: «أَجْمَلُ مِنْ قِفَا نَبْكَ»؛ یعنی حتی از «قفا نَبْک» هم زیباتر است؛ البته فرّخی در بیت خود، طول قصیده دراز امرؤالقیس را در نظر داشته است و بدان تمثّل جسته و گرنه خوبی و زیبایی آن مسلم است. پس بلندی این چکامه، نه از آن دست است که سعدی گفته است: «زیباست ولی نه هر بلندی» (۱۳۸۱: ۶۰۱) ۲-۱-۶-۲. یکی دیگر از جلوه‌های دل‌انگیز شعر امرؤالقیس در دیوان فرّخی، آنجاست که فرّخی نیز همچون امرؤالقیس زلف را به خوشه (ی انگور) تشبیه کرده است. فرّخی گوید: «آنکه زلفش چو خوشه عنب است» (۱۳۸۵: ۱۵). امرؤالقیس در یکی از ابیات معلقه‌اش سروده است: «وَفَرِحَ... كَفَنُو...» (۱۴۰۹: ۳۹). (ترجمه: و چه بسیار زلف‌هایی که خوشه می‌نمود.) شفیع‌ی کدکنی در خصوص اشتراک تصاویر شعری میان دیوان‌های پارسی و عربی، می‌نویسد: «نباید فراموش کرد که بعضی از مشابهت‌ها که در صور خیال بعضی از شاعران ایرانی با بعضی شاعران عرب‌زبان وجود دارد، دیگر از رهگذر توارد و اتفاق قابل توجیه نیست و باید بپذیریم که بعضی از گویندگان، همچنان که خود در آثارشان اشارت دارند، بیش و کم از طرز تصویرها و خیال‌های شاعران عرب مایه گرفته‌اند.» (۱۳۸۰: ۳۲۹-۳۳۰).

۲-۶-۲. زهیر بن ابی سلمی

نمونه‌ای دیگر از تأثیر شعر جاهلی در دیوان فرّخی، آنجاست که می‌سراید: «مرد چون بنگری دل است و زبان» (۱۳۸۵: ۲۹۰) که اشاره‌ای است به بیت معروف زهیر بن ابی سلمی، شاعر حکیم عهد جاهلی که می‌گوید:

لِسَانُ الْفَتَى نِصْفٌ وَنِصْفٌ فُؤَادُهُ فَلَمْ يَبْقَ إِلَّا صُورَةُ اللَّحْمِ وَالذَّمُّ

(بی‌تا: ۷۸)

(ترجمه: زبان آدمی، نیمی است و نیمی دیگر، دل او. پس (چیزی) باقی نمی‌ماند جز تصویری از گوشت و خون.)
مصراع فرّخی در مقابل مصراع نخست بیت زهیر است ولی ترجمه لفظی سخن زهیر نیست؛ زیرا اگر چنین بود، شاعر عبارتی نظیر این را می‌سرود: «آدمی نیمی دل است و نیم دیگر هم زبان». در واقع فرّخی، در کلام شاعر عرب تصرف دلنشینی کرده و جمله معترضه ملیحی بدان افزوده و فرموده «چون بنگری». شاعر با چنین اطنابی، کلام را برجسته‌سازی کرده است و توجه مخاطب را به یکی از نکات مهم علم روان‌شناسی جلب کرده و او را به تأمل بیشتر در درک اهمیت قلب و زبان آدمی فراخوانده و به وی تأکید کرده است که سلامت قلب و ادب زبان در ساختن شخصیت فردی، اجتماعی انسان، نقشی اساسی و حیاتی برعهده دارد.

اینک اگر درباره‌ی زمینه‌های روان‌شناسی این شعر فرّخی و زهیر کندوکاو بیشتری شود، باید گفت که

زبان آدمی، ابزار بیان اندیشه‌های اوست. برخی روان‌شناسان قدرت انتقال افکار و اندیشه‌های پیچیده از راه زبان را «بزرگ‌ترین دستاورد نوع بشر» برشمرده‌اند (اتکینسون^۱ و همکاران، ۱۳۷۴: ۴۵۷)؛ افزون بر این، امروزه در روان‌شناسی اجتماعی کاربردی، نقش زبان و شیوه طرح کلام، در فرایند ارتباط بسیار مهم است. ناگفته نماند که فرایند ارتباط از مفاهیم و مباحث کلیدی در روان‌شناسی اجتماعی است. «فرایند ارتباط اغلب چنین خلاصه شده است: چه کسی، چه مطلبی را چگونه، به چه کسی و با چه اثرهایی می‌گوید.» (از کمپ^۲، ۱۳۸۶: ۵۷۱). از همین جا این نتیجه مهم به دست می‌آید که اثرگذاری گفتار، نقطه مشترک مهم، میان روان‌شناسی و ادبیات و به ویژه بلاغت است و بلاغت سخن همان چیزی است که شاعران بزرگی همچون فرخی و زهیر عمر خود را صرف آن کرده‌اند. اینک در بیان اهمیت مقوله دیگر مطرح شده در شعر فرخی و زهیر، یعنی قلب، باید گفت که قلب از اعضای اصلی بدن انسان است؛ چنان‌که مرکز سلامت تن و روان - هردو - قلب است و همین سخن در اهمیت قلب آدمی بسنده است.

گفتنی است که قرآن کریم نیز ارزش آدمی در آن جهان (و به تبع، در این جهان) را به داشتن قلبی سالم و دلی پاک می‌داند. قرآن می‌فرماید که در روز جزا (هیچ چیزی حتی) اموال و فرزندان سودی به حال آدمی ندارد، مگر کسی که با خود قلبی سالم و سلیم به درگاه خدا بیاورد: ﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾ (الشعراء/ ۸۸). بدیهی است که زبان خوش و کار نیک نیز باید متفرع بر قلب پاک باشد.

ناگفته نماند که مضمونی که از زهیر - شاعر جاهلی - درباره قلب و زبان آدمی آورده شد، قدیم‌تر از آن است که متعلق به شاعر دوران جاهلی باشد؛ زیرا در کشف الاسرار حکایتی از لقمان آمده است که نتیجه آن، همین معنایی است که در شعر زهیر و فرخی آمده است؛ اما حکایت، آنکه لقمان در آغاز غلام بود. روزی مولایش «گوسپندی به وی داد. گفت این را قربانی کن و آنچه از جانور خوش‌تر و نیکوتر است به من آر. لقمان از آن گوسپند، دل و زبان بیاورد. گوسپندی دیگر به وی داد که این را قربان کن و آنچه از جانور بتر است و خبیث‌تر، به من آر. لقمان همان دل و زبان به وی آورد. خواجه گفت این چه حکمت است... خواجه آن حکمت از وی پرسید و او را آزاد کرد.» (المیسی، ۱۳۸۹، ج ۷: ۴۹۰). باری، چنان‌که فرخی گفته است «آدمی چون بنگری، دل است و زبان». پس شاعر عرب در این مضمون، گوی سبقت را نبرده و پیش از او، لقمان و پیش از لقمان نیز شاید دیگر حکیمان، این معنا را پرورانده باشند. پس صرف نظر به شعر زهیر، فرخی را مقلد او نمی‌سازد؛ بلکه آنچه در عالم شعر و شاعری، مهم‌تر است، سبک کلام و

شیوه بیان است. گفتنی است که این معنا در امثال عربی نیز هست و در مجمع الأمثال آمده است: «المرء بأصغریه» (المیدانی، ۲۰۰۳، ج ۲: ۳۰۶) (ترجمه: آدمی (بسته) به آن دو چیز کوچک ترش است (دل و زبان)). دیرسیاقی نیز ذیل بیت فرّخی که «مرد چون بنگری...» آورده است که: «اشاره است به: المرء بأصغریه^(۶) قلبه و لسانه» (فرّخی سیستانی، ۱۳۸۵: ۲۹۰). نگارنده نوشتار پیش رو می افزاید که این مثل، بیت معروفی در برخی کتاب‌های بلاغت عربی از جمله مختصر المعانی است که از مثال‌های کمال انقطاع در مبحث وصل است:

وَأَمَّا الْمَرْءُ بِأَصْغَرِيهِ كُلُّ امْرِيٍّ رَهْنٌ بِمَا لَدَيْهِ

(تفتازانی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۲۳۲)

۲-۶-۳. ابوتمام

از جمله زیباترین قطعات شعری قابل مقایسه میان دیوان فرّخی و آثار ادب عربی، قطعه قلم^(۷) فرّخی و ابوتمام، سرسلسله شاعران دوره عباسی است که به احتمال قوی، فرّخی در سرودن این قطعه، از ابوتمام متأثر بوده است. ابوتمام در اواسط قصیده‌ای که در مدح محمد بن عبدالملک زیات سروده، نه بیت را به وصف قلم و نفوذ و قدرت آن اختصاص داده است.

فرّخی نیز در مدح ابو احمد محمد بن محمود، در طی یازده بیت از اواسط قصیده، به بیان شوکت و قدرت قلم پرداخته است. گرچه بررسی تطبیقی کامل این دو قطعه مجال فراخ تری را می‌طلبد، اما خلاصه مطلب آن است که ابوتمام، شاعر متقدم بر فرّخی، قلم را سرور و سالار تیغ دانسته است و گفته که سرنیزه و شمشیر از قلم فرمان می‌برد: «أطاعته أطرافُ القَنَا...» (۱۴۱۲: ۲۴۲) (ترجمه: سرنیزه‌ها فرمانبر قلم‌اند). فرّخی نیز می‌سراید: «قلم برابر تیغ است؛ بلکه فاضل تر.» (۱۳۸۵: ۱۱۸) نکته ادبی - بلاغی لطیف در شعر فرّخی، صناعت رجوع است که از لطایف آرایه‌های ادبی است.

جالب است که فرّخی در دیگر مواضع دیوان خویش نیز، با هنر تصویرگری و فنون سخنوری، در ترجیح قلم و زبان بر شمشیر و سرنیزه، داد سخن داده است:

قلم به دستش گویی بدیع جانوریست	خدای داده مر آن را بصارت و الهام
به دشمنان لعین آنچه او کند به قلم	به تیغ و تیر همانا نکرد رستم سام
به جنبش قلمی زان او اگر خواهد	هزار تیغ کشیده فروبرد به نیام

(همان: ۲۴۱)

نیز می‌سراید:

شد آن زمان که به شمشیر کار باید کرد کنون به نامه همی کرد باید و به زبان

(همان: ۳۰۲)

از بیت‌های پارسی و عربی که در باب قلم و شمشیر از نظر گذشت، با کمال شگفتی، می‌توان از هزارسال پیش، پیشرفت و تعالی فرهنگ و ادب مشرق‌زمین و به‌ویژه ادب پارسی را - در اهمیت قلم و بیان و آنچه امروزه از مظاهر فرهیختگی و تمدن انسانی به‌شمار می‌آید- به‌خوبی دریافت و دانست که با تأمل و ژرف‌اندیشی در متون فرهنگ و ادب این سرزمین، انسان‌ها می‌توانند در سایه قلم و بیان، زیستی متعالی یابند!

۲-۶-۴. بحتری

یکی دیگر از جلوه‌های تأثیر شعر عربی در دیوان فرخی، آنجاست که می‌گوید:

قدر گهر جز گهرشناس نداند «اهل ادب را ادیب داند مقدار»

(۱۳۸۵: ۹۳)

مصراع دوم این بیت همان شعر زیبای بحتری، شاعر نامدار عرب است:

كَانَ حِلَّ الْأَدِيبِ حَقًّا وَهَلْ يَعْدُ رِفْ حَقُّ الْأَدِيبِ إِلَّا الْأَدِيبُ

(۱۴۱۵، ج ۱: ۱۵۴)

(ترجمه: او درحقیقت یار ادیب بود و آیا حق ادیب را جز ادیب می‌شناسد؟)

در بررسی تطبیقی بیت فرخی و بحتری باید گفت که فرخی همان مضمون بیت بحتری را ادا کرده است؛ اما آن را با تمثیلی زیبا و مشهور همراه کرده که در زبان و ادب پارسی چنین بر زبان‌ها افتاده است: «قدر زر زرگر شناسد، قدر گوهر گوهری» (دهخدا، ۱۳۷۶، ج ۲: ۱۱۵۷).

مطالعه دیوان سخن‌سرایان ادب پارسی همچون فرخی و مشاهده چنین روابط بینامتنی با اشعار عربی در آن‌ها، هم میزان تسلط و مهارت شاعران پارسی به شعر و ادب عربی را آشکار می‌سازد و هم ضرورت واکاوی شعر و ادب عربی، برای پی‌بردن به ریشه‌های شعر و ادب پارسی را نشان می‌دهد و این سخن را به‌اثبات می‌رساند که «اگر مناسبتی که ما را به دیگری پیوند می‌دهد، شناخته باشیم، آنگاه نخواهیم توانست خودمان را بشناسیم» (احمدی، ۱۳۹۵: ۱۰۲)

۲-۶-۵. متنبی

تا آنجا که نگارنده بررسی کرده است، بیشترین تأثیر را بر شعر فرخی در میان شعرای عرب، سخنوری داراست که به‌نظر می‌رسد هیچ شاعر عربی دیگری به این اندازه نام و سخنش در لابه‌لای متون نثر و نظم پارسی نیامده است و آن کسی نیست جز ابوالطیب متنبی، شاعر نیمه نخست قرن چهارم هجری و نظر به آنکه فرخی، ربع اخیر همان قرن زاده شده است (ر.ک: فرخی سیستانی، ۱۳۸۵: سی و نه) و به روزگار متنبی که

در آن زمان شعرش در مشرق‌زمین رواج داشت - نزدیک بوده است، چنین تأثیر و تأثیری طبیعی می‌نماید.
 ۲-۶-۵-۱. نمونه‌ای از تأثیر کلام متنبی بر شعر فرّخی، همان مضمون معروف در ادب پارسی و عربی است که امروزه پارسی‌زبانان از آن چنین تعبیر می‌کنند: «شنیدن کی بود مانند دیدن» (دهخدا، ۱۳۷۶، ج ۲: ۱۰۳۳). فرّخی در این معنا سراید: «گفتا خبر برابر بوده است با عیان؟» (۱۳۸۵: ۲۷۲)
 متنبی می‌گوید:

وَأَسْتَكْبِرُ الْأَخْبَارَ قَبْلَ لِقَائِهِ فَلَمَّا التَّقَيْنَا صَغَرَ الْخَبَرَ الْخَبْرُ

(۱۴۱۸، ج ۱: ۴۴۸)

(ترجمه: و من پیش از دیدارش خبرها را بزرگ می‌شمردم؛ ولی چون به او رسیدم، او را بیش از خبرها دیدم.)
 (منوچهریان، ۱۳۹۲، ج ۲: ۵۵۰)

این بیت متنبی به‌طرز گسترده‌ای در شعر و ادب پارسی انعکاس یافته است و در کلیله و دمنه و تاریخ بیهقی و شعر سعدی و مولوی آمده است (ر.ک: همان). گفتنی است که پدر شعر فارسی، رودکی نیز در این معنا سروده است:

مرا تو راحت جانی، معاینه، نه خبر که را معاینه آمد، خبر چه سود کند؟

(۱۳۸۲: ۴۸۱)

پس با توجه به قدمت رودکی و تقدّم زمانی (احتمالی) او بر متنبی، نباید فضل تقدّم رودکی در سرودن این مضمون و ره یافتن آن به ادب پارسی را از نظر دور داشت، گرچه ادیبان و شاعران بزرگ پارسی توجه ویژه‌ای به شعر متنبی داشته‌اند و بیت او در این مضمون در کتاب‌هایی همچون کلیله و تاریخ بیهقی به‌عینه نقل شده است. ناگفته نماند که در قابوس‌نامه نیز این معنا به‌صورت مثل عربی وارد شده است: «لیس الخبر کالمعاینة.» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۷: ۲۰)

۲-۶-۵-۲. نمونه‌ای دیگر از درون‌مایه‌های مشترک شعر فرّخی و متنبی آنجاست که فرّخی می‌سراید:

پر دل پر دل ولیکن مهربان مهربان «قادر قادر ولیکن بردبار بردبار»

(۱۳۸۵: ۱۰۸)

مصراع دوم این بیت، به مضمون سخن متنبی که می‌گوید «رَأَيْتَكَ مَحْضَ الْحِلْمِ فِي مَحْضِ قُدْرَةٍ» (۱۴۱۸، ج ۱: ۲۶۸) (ترجمه: من تو را محض شکیبایی در محض توانایی دیدم.) (منوچهریان، ۱۳۹۲، ج ۲: ۵۷) نزدیک است و می‌توان گفت که بیت فرّخی، به‌نوعی ناظر به شعر متنبی است. با دیدن چنین نمونه‌هایی از شعر پارسی، بازهم سخن کازیمیرسکی^۱ تداعی می‌شود که «کلیّه محققینی که بخواهند مبادی شعر پارسی را جدّاً مورد

مطالعه قرار دهند، باید آثار متنبی را بخوانند.» (براون، ۱۳۳۵، ج ۱: ۵۴۰)

۲-۶-۵-۳. یکی دیگر از بیت‌های متنبی که درخور بررسی تطبیقی با شعر فرخی است و بیانگر بینامتنیت آشکار و نهان میان دیوان دو شاعر یادشده است، این سخن متنبی است:

تَظَلُّ مُلُوكُ الْأَرْضِ خَائِعَةً لَهُ تُفَارِقُهُ هَلْكَى وَتَلْقَاهُ سُجْدًا

(۱۴۱۸، ج ۱: ۲۶۴)

(ترجمه: پادشاهان زمین در برابر او سرافکنده می‌گردند (چنان‌که) وی را درحالی ترک می‌گویند که هلاک‌اند و درحالی دیدارش می‌کنند که سر بر خاک‌اند.) (منوچهریان، ۱۳۹۲، ج ۲: ۴۷)
فرخی سیستمی در این معنا می‌سراید:

همه بزرگان کاندز زمین ایرانند به آستانه او بر زمین نهاده جباه

(۱۳۸۵: ۳۵۸)

احتمال تأثر فرخی از این بیت متنبی که در یکی از قصیده‌های مهم و معروف او است، آشکار به نظر می‌رسد؛ گرچه به هیچ وجه جنبه تقلید محض ندارد؛ بلکه برعکس با بداعت و صناعت همراه است؛ از جمله جناس لفظ «زمین» و تقابل «آستانه» و «جباه»؛ البته بیت متنبی نیز زیبایی خاص خود را دارد؛ اما چنین جناس و تقابلی که از عناصر مهم موسیقایی شعر است، از هنر سخنوری فرخی سرچشمه گرفته است.

۲-۶-۵-۴. بیتی دیگر از دیوان متنبی که برخی پژوهشگران معتقدند که مضمون آن به دیوان برخی از شاعران پارسی همچون عنصری و فرخی ره یافته باشد، آنجاست که می‌گوید:

بِالْحَيْشِ يَمْتَبِعُ السَّادَاتُ كُلَّهُمْ وَالْحَيْشُ بِأَبْنِ أَبِي الْهَيْجَاءِ يَمْتَبِعُ

(۱۴۱۸، ج ۱: ۵۵۲)

(ترجمه: همه بزرگان و شاهان با لشکر، قوت و قدرت می‌یابند و لشکر (تو) با (توای) ابن ابی الهیجاء قوت می‌یابد.)
گفتنی است که مراد از «ابن ابی الهیجاء» در این بیت، ممدوح محبوب متنبی یعنی سیف الدوله حمدانی است. عکبری در شرح بیت پیش گفته می‌گوید: «این معنایی نیکوست.» (همان)
فرخی در این معنا می‌سراید:

مردمان گویند سلطان لشکری دارد قوی پشت لشکر اوست در هیجا به حق کردگار

(۱۳۸۵: ۵۶)

دیرسیاقی در ذیل این بیت فرخی هم بیت متنبی را به‌طور کامل آورده است و هم بیت عنصری را که می‌گوید:

گر به حرب اندر بود لشکر پناه خسروان چون که روز حرب باشد تو پناه لشکری

(همان)

البته از سیاق کلام دبیرسیاقی چنین برمی آید که عنصری این مضمون را از متنبی گرفته است و فرّخی از عنصری، اما نگارنده عرضه می دارد که شاعری بزرگ و عربی دان چون فرّخی، خود نیز به طور مستقیم از سخن شاعران عرب همچون متنبی بهره می گرفته است. ناگفته نماند که فروزانفر این بیت عنصری را ترجمه صریح بیت متنبی قلمداد کرده است (ر.ک: ۱۳۸۰: ۱۱۳).

۲-۶-۵. باز هم نمونه‌ای از تأثیر احتمالی سخن متنبی را در بیت زیر از فرّخی می توان مشاهده کرد:

رادمردی و نیک‌نامی را او نهاده است در جهان بنیاد

(۱۳۸۵: ۴۴)

متنبی می گوید: «وَيَصْطَنِعُ الْمَعْرُوفَ مُبْتَدِئًا بِهِ» (۱۴۱۸، ج ۱: ۳۴۷) (ترجمه: او درحالی نیکی می کند که آن را می آغازد.) (منوچهریان، ۱۳۹۲، ج ۲: ۲۲۰)

۲-۶-۵. سرانجام، در بررسی تطبیقی ادب عربی با دیوان فرّخی تصویر هنری مشترکی میان شعر او و متنبی دیده می شود، آنجا که در مدح ممدوح خویش می گوید:

ای مهتری که غایت رادی تویی ز خلق لابل که تو ز غایت رادی از آن سوی

(۱۳۸۵: ۴۰۱)

به باور نگارنده، فرّخی در سرودن این بیت نظر به آن سخن متنبی نموده که در ستایش ممدوح صوفی مشرب خود سروده است:

وَلَجَدْتُ حَتَّى كِدْتُ تَبْخُلُ حَائِلًا لِمُنْتَهَى وَمِنَ السَّرُورِ بُكَاءً

(۱۴۱۸، ج ۱: ۴۶)

(ترجمه: تو آن قدر بخشیدی که نزدیک بود به خاطر رسیدن به پایان (- مرز کرم) باز آیی و بخل نمایی، همچنان که گفته اند) فرجام شادی اندوه است و زاری. (ر.ک: منوچهریان، ۱۳۹۰، ج ۱: ۹۰)

گفتنی است که از جمله ابتکارات فرّخی در انعکاس این تصویر شعری متنبی در فارسی، آرایه دل انگیز رجوع با ادات «لابل» است.

در پایان، ذکر دو نکته ضروری به نظر می رسد. یکی اینکه آنچه در باب حسن بیان و برگردان فرّخی از شعر متنبی گفته شد، زیبایی های شعر متنبی را نفی نمی کند و به طور کلی بیشتر جنبه های دلالتی که در ابیات بررسی شده از متنبی در نوشتار پیش رو آمده است، در شعر فرّخی نیست؛ بلکه غرض آن است که فرّخی در

اقتباس تصاویر و مضامین از شاعران عرب، هرگز مقلد نیست؛ بلکه مبتکر و خلاق است و مضامین ادب عربی را به سبک خود در پارسی بازآفرینی می‌کند.

نکته دیگر، آنکه در بررسی تطبیقی معانی و مضامین شعر پارسی و عربی باید پدیده دگردیسی را نیز در نظر داشت. توضیح اینکه مضامین برخی اشعار و امثالی که به نظر می‌رسد از ادب عربی به پارسی راه یافته باشد، دراصل، برگرفته از ادب و حکمت ایرانیان باستان بوده است و آنگاه «لباس عربی به تن کرده و امروز در منابع عربی به‌عنوان یک مثل عربی شهرت یافته است، به‌گونه‌ای که کمتر کسی احتمال می‌دهد که این مضمون، ایرانی باشد.» (سبزیان‌پور و بهرامی، ۱۳۹۵: ۱۹۰). یکی از پژوهشگرانی که در این زمینه دشوار، پژوهش‌هایی انجام داده است، وحید سبزیان‌پور است. وی در این خصوص می‌گوید: «فرهنگ و ادب ایرانیان باستان به‌شکل خزننده، چنان در فرهنگ و ادب عربی نفوذ کرده که به‌سادگی نمی‌توان نشانه‌های آن را پیدا کرد.» (همان) ناگفته نماند که یکی از پژوهشگران صاحب‌نظر در سده اخیر، عبدالحسین زرین‌کوب «در کتاب/از گذشته ادبی/ایران پژوهش‌های تطبیقی مهمی را ارائه نموده است و بخشی را به اندرزنامه‌های مزدیسنان و تأثیرشان در ادب عربی اختصاص داده است.» (پروینی، ۱۳۹۳: ۱۳۴)

۳. نتیجه‌گیری

- جلوه‌های گوناگونی از ادب عربی در آینه شعر فرّخی رخ نموده است؛ چنان‌که حتی نام برخی از منابع لغت و ادب عربی نیز در دیوان او به‌چشم می‌خورد.
- با آنکه فرّخی در دیوان خود از امثال و اشعار عربی بهره‌ وافر برداشته است، دچار تصنع و تکلف نشده و در به‌کارگیری واژگان و عبارت‌های عربی به‌جانب افراط و اسراف مایل نشده است. او در تتبع و تأثر از سخن‌سرایان عرب، از زمره مقلدین نیست؛ بلکه خلاق و مضمون‌آفرین است.
- در ادبیات مشرق‌زمین و به‌ویژه شعر فرّخی، فرهنگ غلبه قلم بر تیر و شمشیر که آرزوی انسان‌های فرهیخته عصر حاضر است، به‌خوبی جلوه‌گر شده است.
- در میان نمونه‌های متعددی که از دیوان فرّخی بررسی شد، تأثیر متنبی بر شعر او بیش از دیگر شاعران عرب بود و این امر از قبل هم پیش‌بینی می‌شد؛ زیرا هیچ شاعری از شاعران بزرگ عرب، همچون متنبی، نام و سخنش در مطاوی متون نظم و نثر پارسی طنین نیفکنده است.

پیشنهاد

پیشنهاد می‌شود که در پژوهش‌ها و پایان‌نامه‌ها و به‌ویژه رساله‌های دکتری در رشته‌های فارسی و عربی، به روابط بینامتنی میان آثار شاعران فارسی و عربی اهمیت بیشتری داده شود تا بدین‌روش، آگاهی عمیق‌تری نسبت به مبادی شعر و ادب پارسی حاصل آید و سنت‌های ادبی مشترک میان این دو زبان بیشتر شناخته شود؛ نیز میزان ابداع و ابتکار

سخن سرایان پارسی در خلق مضامین شعری و تصاویر هنری و مقدار تأثیرپذیری آنان از شاعران عربی دانسته شود. بی گمان تحقق چنین اهدافی، به رونق و رواج مباحث ادبیات تطبیقی می افزاید.

۴. پی‌نوشت‌ها

(۱) او ابوالحسن علی بن جولوغ فرّخی سیستانی است. کنیه و نام او در تذکره‌اللباب والالباب و هفت اقلیم و نام پدرش در چهارمقاله ... بیان شده است (ر.ک: فروزانفر، ۱۳۸۰: ۱۲۴). نظامی عروضی می گوید: فرّخی از سیستان بود پسر جولوغ سیستانی (۱۳۳۳: ۵۸). دبیرسیاقی می گوید: شاید او در ربع آخر قرن چهارم زاده شده باشد؛ زیرا «سال وفات وی را ۴۲۹ هجری نوشته‌اند» (فرّخی، ۱۳۸۵: ۱۳۸۵) و «هنگام وفات نیز به گفته لیبی شاعر معاصر وی هنوز در شمار جوانان بوده» (همان: سی و نه)؛ اما نسبت فرّخی، یعنی سیستانی نیز چنان که اهل ادب می‌دانند؛ در برخی ابیات او به تصریح آمده است:

من قیاس از سیستان آرم که آن شهر من است وز پی خویشان ز شهر خویشان دارم خبر

(همان: ۱۹۴)

گفتنی است که فرخی در سپهر شعرای خوشبخت مشرق‌زمین قرار دارد (ر.ک: منوچهریان، ۱۳۹۹: ۵۳).

(۲) مجمع‌النوادر نام اصلی کتاب چهارمقاله اثر نظامی عروضی است و گفته‌اند بسیاری از اقوالی که کتب تذکره درباره فرّخی آورده‌اند، برگرفته از این کتاب است (ر.ک: فرّخی، ۱۳۸۵: سی و هفت).

(۳) تطبیق دو مضمون قرآنی اخیر با شعر فرّخی پژوهش یاسر دالوند، دانشجوی دکتری ادبیات فارسی در دانشگاه علامه طباطبائی است که زحمت بازخوانی این مقاله را متحمل شدند.

(۴) تحقیق این بیت، تلاش آقای یاسر دالوند است.

(۵) این بیت از سروده‌ها و تقریرات سید امیر محمود انوار است.

(۶) در نسخه‌ای از دیوان فرّخی به تصحیح دبیرسیاقی که در اختیار نگارنده است، «بأصغریه» به اشتباه، به صورت «به أصغریه» ثبت شده که چه بسا اشتباه چاپی بوده است.

(۷) مقصود از «قطعه قلم» نوع ادبی قطعه نیست؛ بلکه مراد، ایاتی چند از یک قصیده است که هریک از دو شاعر پارسی و عربی - فرّخی و ابوتمام - به وصف قلم اختصاص داده‌اند.

منابع

قرآن کریم.

ابن خلکان، ابو العباس شمس الدین احمد بن محمد (۱۴۳۰). *وفیات الأعیان وأنباء أبناء الزّمان*. تقدیم محمد عبد الرحمن المرعشلی.

الطبعة الثانیة، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

اتکینسون، ریتال. و ریچارد س. اتکینسون و ارنست ر. هیلگارد (۱۳۷۴). *زمینه روانشناسی*. ترجمه محمد تقی براهنی و

همکاران. تهران: رشد.

احمدی، بابک (۱۳۹۵). *ساختار و تأویل متن*. چاپ هجدهم، تهران: نشر مرکز.

از کمپ، استوارت (۱۳۸۶). *روان‌شناسی اجتماعی کاربردی*. ترجمه فرهاد ماهر. چاپ ششم، مشهد: به‌نشر.

إمرؤالقیس، ابن حُجر بن الحارث (۱۴۰۹). *دیوان امرئ القیس*. حقیقه و بویه و شرحه و ضبط بالشکل آیاتنه حنّ الفاخوری بمؤازرة وفاء

البانی. الطبعة الأولى، بيروت: دار الجليل.

البحرّي، أبو عبادة الوليد بن عبید بن یحیی (۱۴۱۵). *دیوان البحرّي*. شرح وتقديم حتّا الفاخوری. الطبعة الأولى، بيروت: دار الجليل. براون، ادوارد (۱۳۳۵). *تاریخ ادبی ایران*. ترجمه و تحشیه و تعلیق علی پاشا صالح. چاپ دوم، تهران: کتابخانه ابن سینا. بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین (۱۳۸۵). *تاریخ بیهقی*. به کوشش خلیل خطیب رهبر. چاپ دهم، تهران: مهتاب.

پروینی، خلیل (۱۳۹۳). *الأدب المقارن (دراسات نظریة وتطبیقیة)*. الطبعة الثانية، قرآن: سمت.

تفتازانی، سعدالدین (۱۳۷۳). *شرح المختصر*. چاپ پنجم، قم: دار الحکمة.

----- (۱۴۱۶). *المطول*. الطبعة الرابعة، قم: مکتبه الداوری.

التعلّی، ابو منصور (بی تا). *تیمة الدرر فی محاسن أهل العصر*. قدّم له وحققه الأستاذ ابراهیم صقر. بی جا: مکتبه مصر.

جمال الدین اصفهانی، محمد بن عبدالرزاق (۱۳۷۹). *دیوان جمال الدین اصفهانی*. به تصحیح وحید دستگردی. چاپ اول، تهران: نگاه.

دامادی، سیدمحمد (۱۳۷۹). *مضامین مشترک در ادب فارسی و عربی*. چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۶). *امثال و حکم*. چاپ نهم، تهران: امیر کبیر.

الزاعب الاصفهانی، ابوالقاسم (۱۴۲۵). *محاضرات الأدباء ومحاورات الشعراء والبلغاء*. تحقیق ریاض عبدالحمید مراد. الطبعة الأولى، بيروت: دار صادر.

رودکی، ابو عبدالله جعفر بن محمد (۱۳۸۲). *محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی*. به کوشش سعید نفیسی. چاپ اول، تهران: اهورا.

الزکلی، خیر الدین (۲۰۰۷). *الأعلام*. الطبعة السابعة عشرة، بيروت: دار العلم للملایین.

زهیر بن ابي سلمی (بی تا). *دیوان زهیر بن ابي سلمی*. شرحه وضبط نصوصه وقدّم له عمر فاروق الطّباع. بيروت: شركة دار الأرقم ابي الأرقم.

زینی نند، تورج و فاطمه عسگری (۱۳۹۲). *منوچهری و شعر عربی (تقلید یا نوآوری؟)*. *نامه پارسی*، ۱۸ (۱ و ۲)، ۲۰۴-۲۲۳.

ژون، سیمون (۱۳۹۰). *ادبیات عمومی و ادبیات تطبیقی (رساله راهبردی)*. ترجمه حسن فروغی. چاپ اول، تهران: سمت.

سبزیان پور، وحید و مریم بهرامی (۱۳۹۵). *رد پای یک اندیشه ایرانی در بوستان سعدی و ادب عربی*. *کاووش نامه ادبیات تطبیقی* (پاره‌ها و نکته‌ها)، ۶ (۲۳)، ۱۸۷-۱۹۲.

سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۸۱). *کلیات سعدی*، براساس تصحیح و طبع محمدعلی فروغی و تصحیح، مقدمه، تعلیقات و فهارس بهاءالدین خرّمشاهی. چاپ سوم، تهران: دوستان.

السیوطی، عبدالرحمن (۱۴۲۳). *معتزک الأقربان فی إعجاز القرآن*. تحقیق محمد عبدالکریم. الطبعة الأولى، بيروت: دار الفکر.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۰). *صور خیال در شعر فارسی*. چاپ هشتم، تهران: آگاه.

- شورل، ابو (۱۳۸۶). *ادبیات تطبیقی*. ترجمه طهمورث ساجدی. چاپ اول، تهران: امیرکبیر.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۲). *تاریخ ادبیات ایران*. چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.
- طه ندا (۱۳۸۴). *تاریخ ادبیات تطبیقی*. ترجمه حجت رسولی. چاپ اول، تهران: آوام.
- عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر (۱۳۸۷). *قابوس‌نامه*. به‌اهتمام و تصحیح غلامحسین یوسفی. چاپ شانزدهم، تهران: علمی و فرهنگی.
- فتوحی، محمود (۱۳۹۳). *بلاغت تصویر*. چاپ سوم، تهران: سخن.
- فرّخی سیستانی، علی بن جولوغ (۱۳۸۵). *دیوان حکیم فرّخی سیستانی*. به‌کوشش محمد دبیرسیاقی. چاپ هفتم، تهران: زوآر.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۸۰). *سخن و سخنوران*. چاپ پنجم، تهران: خوارزمی.
- کاشانی، عزالدین محمود (۱۳۸۷). *مصباح‌الهدایة و مفتاح‌الکفایة*. مقدمه، تصحیح و توضیحات عفت کرباسی و محمدرضا برزگر خالقی. چاپ سوم، تهران: زوآر.
- کفافی، محمد عبدالسلام (۱۳۸۲). *ادبیات تطبیقی*. ترجمه سید حسین سیدی. چاپ اول، مشهد: به‌نشر.
- گرکانی، حاج محمدحسین شمس‌العلماء (۱۳۷۷). *ابداع‌البدایع*. به‌اهتمام حسین جعفری و مقدمه جلیل تجلیل. چاپ اول، تبریز: احرار.
- المتنبی، ابو طیب (۱۴۱۸). *دیوان ابی‌طیب‌المتنبی*. بشرح ابی‌البقاء عبدالله العکبری. الطبعة الأولى، بیروت: شركة دار الأرقم بن أبی الأرقم.
- مستملی بخاری، ابو ابراهیم اسماعیل بن محمد (۱۳۶۳). *شرح‌التعرف‌لمذهب‌التصوّف*. بامقدمه و تصحیح و تحشیة محمد روشن. چاپ اول، تهران: اساطیر.
- منوچهریان، علیرضا (۱۳۹۰). *ترجمه و تحلیل دیوان متنبی*. جلد ۱. چاپ سوم، تهران: زوآر.
- (۱۳۹۲). *ترجمه و تحلیل دیوان متنبی*. جلد ۲. چاپ دوم، تهران: زوآر.
- (۱۳۹۹). *عاشقانه‌های متنبی (۱) با شناخت‌نامه*. باهمکاری انسیه قیطان. چاپ چهارم، تهران: زوآر.
- المیبدی، ابو‌الفضل رشیدالدین (۱۳۸۹). *کشف‌الأسرار و عدة‌الأبرار*. به‌سعی و اهتمام علی‌اصغر حکمت. چاپ هشتم، تهران: امیرکبیر.
- المیدانی، ابو‌الفضل (۲۰۰۳). *مجمع‌الأمثال*. تحقیق و شرح و فهرسة قصی‌الحسین. الطبعة الأولى، بیروت: دار و مكتبة الهلال.
- نظامی عروضی، احمد بن عمر بن علی (۱۳۴۳). *مجمع‌النوادر*. به‌سعی و اهتمام محمد قزوینی. به‌اهتمام محمد معین. چاپ هفتم، ناشر کتابخانه ابن سینا.
- وطواط، رشیدالدین (بی‌تا). *حداث‌السحر*. کتاب‌فروشی محمودی.
- یوسفی، غلامحسین (۱۳۶۸). *فرّخی سیستانی*. چاپ دوم، تهران: علمی.



بحوث في الأدب المقارن (الأدبين العربي والفارسي)

جامعة رازي، السنة العاشرة، العدد ١ (٣٧)، ربيع ١٤٤١، صص. ١٣٥-١٥٨

الأدب العربي في مرآة شعر الفَرخِي السِّيسْتَانِي

عليرضا منوچهریان^١

أستاذ مشارك في قسم اللغة الفارسية وآدابها، كلية الأدب الفارسي واللغات الأجنبية، جامعة علامه طباطبائي، طهران، إيران

الوصول: ١٤٣٨/٥/٣ القبول: ١٤٣٨/١٢/١٤

الملخص

من الحقول الخالصة للبحث والمطالعة في الأدب المقارن الشرقي، دراسة التأثير المتبادل بين الأدب الفارسي والعربي وخاصة المضامين المشتركة بين دواوين الشعر الفارسي والعربي حيث تعدّ من أقدم بحوث الأدب المقارن وفي نفس الوقت، من أصعب حقول البحث في هذا المجال لأنّ الدّارس الذي يقوم بهذا الأمر يجب أن يعرف الأدب الفارسي معرفة كاملة ثمّ بعد ذلك يتمتّع بالعلم الوافي فيما يخصّ الشعر والأدب العربي حتّى يتمكنّ من استيعاب موارد التأثيرات والكشف عنها خلال نصوص ودواوين اللغتين. في هذا البحث الذي تمّ بدارسة مقارنة تحليلية، سعى باحثها في لقاء الضوء على جانب من تأثير الشعر والأدب العربي على ديوان فرخي السيسستاني وهو من شعراء القرن الخامس الهجري. يتدبّر البحث بمقدّمة تمّ يدرس الأسلوب الشعري للفرخي وبعد ذلك يتطرق إلى تأثير القرآن والألفاظ والأعلام العربية على ديوانه وينتهي إلى دراسة تفصيلية وهي مقارنة نماذج شتى من الأشعار والأمثال العربية مع ما يقابلها من شعر الفرخي. من نتائج هذا البحث أنّ الفرخي مع كلّ ما تأثّر من تعابير وتصاوير الشعر العربي، يعدّ شاعر خلاقاً ومفلقاً. ومن نتائجه الأخرى أنّ ثقافة تغلّب الأرقام على الأسياف التي يرنو إليها الجيل المثقّف الجديد، قد تبلور في الشعر الشرقي وخاصة في ديوان الفرخي تبلوراً واضحاً. على أمل أنّ يكشف هذا المقال الوشائج العريقة بين الأدب الفارسي والعربي أكثر من قبل ويزيد في مصادر دراسة الأدب المقارن.

المفردات الرئيسية: الأدب المقارن، الأدب الفارسي، الأدب العربي، الشعر، الفرخي السيسستاني.